

سعدی در آینه سفینه شمس حاجی شیرازی

میلاذ عظیمی

چکیده:

جنگ‌ها و سفینه‌ها غنی‌ترین دستمایه تحقیق درباره شاعران و آثار آنان و نیز مراجع مهمی برای تصحیح انتقادی دیوان شعر شاعران محسوب می‌شوند. یکی از این جنگ‌ها که در قرن هشتم، در سال ۷۴۱ هجری کتابت شده، سفینه شمس حاجی شیرازی است که در آن از شاعران بسیاری همچون سعدی یاد شده است. در این مقاله کوشیده شده تا ضمن معرفی و بررسی ویژگی این سفینه، به سعدی و آثار معرفی شده وی در این جنگ پرداخته شود و تفاوت برخی از اشعارش با نمونه کتابت شده در تصحیح‌های موجود کلیات مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه: سعدی، سفینه شمس حاجی، قصاید.

جنگ‌ها و سفینه‌های کهنی که از اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن نهم کتابت شده و نیز آنهایی که دیرتر کتابت شده، ولی نام و آثار شاعران کهن را در بردارد، غنی‌ترین دستمایه تحقیق درباره شاعران از یاد رفته و آثار بر باد رفته آنان است تا به آن‌جا که تاریخ ادبیات ایران را بی‌بررسی دقیق و علمی این سفینه‌های ارجمند، آن‌چنان‌که بایسته و شایسته است، نمی‌توان نوشت.

همچنین جنگ‌های کهن در زمره مراجع مهم جنبی - و در برخی موارد اصلی - برای تصحیح انتقادی دیوان‌های شعر فارسی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین سفینه‌های بازمانده از قرن هشتم، جنگ شمس حاجی شیرازی، کتابت شده به سال ۷۴۱ هجری است (نسخه شماره ۱۰۲۶ کتابخانه نافذ پاشای ترکیه) که این جانب آن را بررسی و تصحیح انتقادی کرده و در آستانه انتشار قرار دارد. کاتب و تدوینگر این جنگ، شمس حاجی است و همین اهمیت مضاعف به آن داده است. از شمس حاجی شیرازی جز سفینه‌ای که ذکر شد، بیاضی مورخ ۷۵۱ - به آن اشاره خواهد شد - نیز بر جا بود که استاد ایرج افشار به معرفی آن همت گماشت. بر من فرض است که فرصت را غنیمت بشمارم و به خاطره فروزان آن خدمتگزار نستوه فرهنگ ایران زمین، ادای احترام کنم.

و اما کلمه‌ای چند در باب «شمس‌الدین محمد بن الحاج دولت‌شاه بن یوسف الشیرازی». او کاتبی دقیق و خوش خط و شاعری قابل بود. در شعر، شیفته سعدی بود و «شمس حاجی» تخلص می‌کرد. قراین نشان می‌دهد که در ربع آخر قرن هفتم زاده شده و قطعاً تا ۵ جمادی‌الاول سال ۷۵۵ در قید حیات بوده است. مدتی در آسیای صغیر می‌زیسته و از کاتبان مثنوی معنوی و از ارادتمندان به مقام روحانی حضرت خداوندگار مولانا جلال‌الدین بلخی بوده است. در اشعارش گرایش به زهد و عرفان مشاهده می‌شود. در باب مقام شاعری شمس حاجی باید گفت که او در لفظ و معنا مبتکر نیست و آثار تقلید در تمامی اشعارش آشکار است، اما زبان را البته درست به کار می‌گیرد و غلط دستوری در اشعارش نیست. به خصوص در ترجیع‌بندهایش - به تقلید از سعدی - زبانی ساده و روان دارد. قصیده‌اش چنگی به دل نمی‌زند، با اینکه شیوه اصلی خود را تغزل می‌داند، در غزل هم طبعاً به گرد غزل‌های سعدی که آن همه به آن گرایش داشته، نمی‌رسد. در تاریخ ادبی شیراز - از حافظ و سعدی که بگذریم - باید جایگاهی ثابت و متوسط برای او در نظر گرفت. دیوانچه اشعار او را گرد آورده‌ام که چاپ خواهد شد.

چند جمله‌ای هم در باب برخی فواید و امتیازات جنگ شمس حاجی فشرده و فهرست‌وار می‌گوییم:

۱. در این سفینه، از شاعرانی چون بیانی، رضایی، سمرقندی و حمیدالدین جبلی شعر نقل شده که نام و شعر این شاعران تا آنجا که می‌دانم، در جایی ذکر نشده است.

۲. در باب شاعرانی چون عثمان عبیدی، قطب‌الدین یحیی بن زنگی شیرازی، فخر مراغی، قنادی شیرازی، نور رصدی، زین قدسی، آغای تبریزی، عمده قاضی، خلیل شیرازی، حاجی سعد تبریزی، این جنگ در کنار برخی از جنگ‌های کهن، در زمره منابع اصلی است.

۳. از فخرالدین اسعد گرگانی، عزالدین شروانی، شمالی دهستانی، شرف‌الدین شفروه، عراقی، سنایی، عطار، جلال عتیقی، منوچهری، قوامی رازی، انوری، سیف فرغانی و ناصربجه شیرازی اشعاری در این جنگ هست که در منابع دیگر به نظر من نرسیده است.

۴. سفینه شمس حاجی در باب شاعرانی چون عراقی، همام، کمال‌الدین اسماعیل و سعدی، ضبط‌های متقن، معتبر و قابل تامل فراوانی عرضه می‌کند.

۵. سفینه شمس حاجی برای شناخت شاعران حوزه ادبی تبریز و شیراز (تا نیمه اول قرن هشتم) مرجع مهمی است. بر اساس انتخاب‌های شمس حاجی، سعدی، ناصرالدین بجه شیرازی، قطب‌الدین یحیی بن زنگی شیرازی، قنادی شیرازی، خلیل شیرازی و خود شمس حاجی شیرازی را باید از شاعران برجسته شیراز در این برهه زمانی بدانیم چون واقعاً دلیل ندارد که در صورت وجود شاعر برجسته‌ای از شیراز، شمس حاجی شعر او را در جنگ نیاورده باشد.

شیفتگی شگفت‌آور شمس حاجی هم در این جنگ و هم در بیاض مورخ ۷۵۱ نشان می‌دهد که در شیراز عصر جوانی حافظ، شعر سعدی حدّ سخندانی و زیبایی و شیوایی شناخته می‌شده و طبعاً نشئت و رسوخ آشکار و پنهان ظرایف و ظرایف شعر سعدی در

غزل حافظ، گذشته از ذوق سلیم و شَمّ شعرشناسی بی‌مانند حافظ، تا حدودی نیز می‌تواند تحت تأثیر فضای عمومی ادبی و فرهنگی شیراز باشد.

شمس حاجی از ۵۹۹۷ بیت موجود در جنگ، ۱۱۸۵ بیت را به سعدی اختصاص داده است؛ این رقم یعنی تقریباً ۲۰ درصد از کل جنگ و از این حیث هیچ شاعری طرف نسبت با شیخ اجل نیست. این رقم را مقایسه کنید با انتخاب او از دیوان مجد همگر و امامی که سر جمع به ۵۵ بیت نمی‌رسد؛ یعنی کمتر از یک درصد کل جنگ. این نشان می‌دهد در فضای ادبی و فرهنگی شیراز هرچند به کارنامه شاعری شاعرانی چون امامی و همگر اعتنا می‌شد (مثلاً حافظ از هر دو استفاده کرده است) اما عموم جامعه ادبی مثل منتقدان تئوری زده آن زمان، آن‌قدر کژذوق و غرض‌ورز نشده بودند که قایل به آن مضحکه تاریخ نقد ادبی در ایران شوند که:

در شیوه شاعری به اجماع امم هرگز من و سعدی به امامی نرسیم

(مجدهمگر، ۱۳۷۵: ۷۷۴)

به عبارت دیگر در تلقی ادیبان و شاعرانی چون شمس حاجی، مقام شاعری سعدی معارض و منازعی نداشت.

آثار سعدی در سفینه مورخ ۷۴۱ و بیاض ۷۵۱ را در چند ساحت می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱. شمس حاجی از بوستان سعدی هیچ نقل نکرده است. او در این مسئله البته از سنت عمومی سفینه‌پردازان و تذکره‌نویسان مبنی بر نقل نکردن از منظومه‌هایی در قالب مثنوی، پیروی کرده است.

۲. در بیاض اکنون ناپیدا نشانه ۷۵۱، برخی از مثلثات سعدی نقل شده بود که البته اهمیت کلیدی دارد. از یک صفحه از مثلثات سعدی این بیاض در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران عکسی موجود هست.

۳. سفینه شمس حاجی برای مثنوی هزل‌آمیز معروف شیخ به مطلع «آن شنیدی که در بلاد شمال...» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۰۰۶) از مآخذ کهن و با ضبط‌های قابل اعتناست.

۴. با استناد به سفینه شمس حاجی، انتساب غزل با مطلع:

«امروز چنانی ای پری روی کز ماه به حسن می‌بری گوی»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۲۰)

به سعدی مخدوش می‌شود. این غزل که در چاپ‌های معتبر غزلیات سعدی به نام شیخ اجل آمده، از شاعری گمنام به نام «حاجی سعد تبریزی» است که از بد حادثه و به سبب شباهت نام او با سعدی و نیز شاید به دلیل روانی سعدی‌وار زبان شعرش، در دیوان سعدی جای گرفته است. تفصیل این قضیه و نیز مجموعه اطلاعاتی را که درباره حاجی سعد تبریزی دستیاب می‌شود، در جای دیگر نوشته‌ام.

۵. سفینه شمس حاجی مورخ ۷۴۱ در زمره مآخذ معتبر و قدیمی غزلیات سعدی است. در تصحیح استاد یوسفی، این سفینه جزو مآخذ ایشان بوده، ولی آن‌طور که بایسته است، از آن استفاده نشده است. به برکت این جنگ ما به تعدادی ابیات تازه از سعدی دست یافتیم که طبعاً بسیار اهمیت دارد.

برخی از ضبط‌های این جنگ صورت‌های متقن و صحیح و زیبایی از غزل سعدی عرضه کرده است. (تفصیل این موضوع در روایت گسترده‌تر و مکتوب این گفتار درج خواهد آمد) اما در باب فوایدی که از ضبط‌های مهم و تأمل‌برانگیز جنگ شمس حاجی حاصل می‌شود، برای نمونه به مورد زیر اشاره می‌شود:

در کلیات سعدی آمده است:

جهان ز دست بدادند دوستان خدای که پای‌بند عنا جز جهان‌ستانی نیست

(همان: ۹۴۸)

در سفینه این بیت به صورت زیر نقل شده است:

جهان ز دست بدادبن ادهم از پی آن که دید و سلطنت اندرجهان ستانی نیست

(شمس حاجی، ۱۳۹۰: ۴۱۷)

این نوع «واو» موخر بر فعل «دید» در شعر حافظ هم کاربرد دارد: «که فلک دیدم و در

قصد دل دانا بود» (حافظ، ۱۳۶۹: ۳۳۱) و «دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری...»

(همان: ۲۸۰). معنای این واو چیزی است در مایهٔ دیدم و سنجیدم و به این نتیجه رسیدیم. در این صورت ملاحظه می‌شود که سعدی پیش از حافظ این نوع «واو» را به کار برده و این ساختار نحوی و اسلوب بلاغی را نیز خواجه مانند هزار نکته باریک‌تر ز موی دیگر، از سعدی آموخته است.

۶. دشمن طاووس آمد پرّ او. شیخ شیراز آن‌قدر شاهکار هنری در گلستان و بوستان و غزلیات خلق کرده که قصاید او تحت‌الشعاع قرار گرفته است، در صورتی‌که قصاید درخشان او در تاریخ قصیده فارسی جایگاهی خاص دارد. شاید مهم‌ترین فایده‌ای که در باب سعدی از سفینه شمس حاجی به دست می‌آید این باشد که وی از دو قصیده معروف سعدی، صورت و روایت متفاوتی نقل کرده که بسیار مغتنم است: منظور قصاید به مطلع: «ای نفس اگر به دیده تحقیق بنگری...» (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۹۰) و «ایهاالناس جهان جای تن‌آسانی نیست...» (همان: ۹۴۶) است. نظر ما این است که این دو قصیده به شکلی که در جنگ آمده صورت ابتدایی قصیده‌های فاخر بلند درخشان است که در کلیات سعدی خوانده‌ایم. به همین دلیل باید سپاسگزار شمس حاجی باشیم که با حفظ صورت ابتدایی دو قصیده شیخ، این فرصت را برای مذاقه‌گران در ظرایف بلاغت و بوطیقای هنر سعدی فراهم آورده تا بتوانند به بررسی سیر تحول و تطور زبان و ساختار نحوی و محتوا در شعر سعدی، دست کم در حد این دو قصیده بپردازند. فرصت ندارم که به مقایسه دو روایت این دو قصیده بپردازم، ولی متن این دو قصیده بر مبنای سفینه شمس حاجی را در پایان مقاله ارایه می‌کنم^۱ برای نمونه صرفاً سه بیت ابتدایی از یک قصیده را می‌آورم تا دانشمندان گرامی به کیمیای طبع هنرمند سعدی بنگرند که چگونه به برکت ممارست مستمر هنری از نمونه‌های نه چندان بلند نخستین چنین ابیات زرینی می‌آفرید:

در سفینه شمس حاجی آمده است:

ای آن‌که فتنه بر رخ دنیای دلبری	در بند زال زشت گرنامه‌ی زیوری
فتنه جمال دیو نگاریده پیکری	دنبال غول غالیه اندوده چادری

درویش را خزاین قارون اگر دهند میراث مردمان نشمارد توانگری
(شمس حاجی، ۱۳۹۰: ۴۱۰)

همین قصیده در کلیات سعدی چنین آغاز شکوهمندی دارد:

ای نفس اگر به دیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی بر توانگری
ای پادشاه شهر چو وقتت فرارسد تو نیز با گدای محلت برابری
گر پنج نوبتت به در قصر می زنند نوبت به دیگری بگذاری و بگذری
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۹۰)

پیداست که تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

و:

این سخن را ترجمه پهناوری گفته آید در مقام دیگری

پی نوشت:

۱.

و له ایضاً رحمه الله علیه

ای آن‌که فتنه بر رخ دنیای دلبری در بند زال زشت گرانمایه زیوری
فتنه جمال دیو نگاریده پیکری دنبال غول غالیه اندوده چادری
درویش را خزاین قارون اگر دهند میراث مردمان نشمارد توانگری
ای مرغ پای بسته به دام هوای نفس کی بر هوای عالم روحانیان پری؟
باز سپید روضه انسی چه فایده کاندرا قفس چو بال بریده کبوتری؟
چون بوم بد میفکن سایه تو بر خراب بر اوج سدره کوش که فرخنده طایری
فعل بد از شمایل نیکو پسند نیست نیکو نهاد باش که پاکیزه پیکری
بس آدمی که دیو به زشتی غلام اوست وز صورتش نماید زیباتر از پری
چون لاله و سمن دو سه روز است دور عمر تو مست عشق لاله‌رخان سمن‌بری
نگذاشت عقل در سر مرد خیال باز ماخولیای لعبت چینی و بربری
مُنچ گزنده بینی با انگبین و شهد خار خنده بینی بر گلین طری
هاروت را که خلق جهان سحر از او برند در چه فکنده چهره خوبان به ساحری
خاموش تا نیفکندت پیروی نفس در ورطه‌ای که دست نگیرد شناوری
مردی گمان میر که به پنجه است و زور کتف با نفس اگر برآیی دانم که شاطری

ای بی‌هنر بمیر که از گربه کمتری
اندیشه کن که پیش بزرگان محقری
چون عجب کردی از همه دونان فروتری
گر در عمل نکوشی نادان مفتتری
با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری
کز باختر خبر ندهد مرد خاوری
تو بی‌هنر کجا رسی از نفس‌پروری
در آرزوی باده نوشین کوشتری
گر بهتری به مال، به گوهر برابری
کون خرت شمارم اگر گاو عنبری
ورنه ددی به صورت انسان مصوری
ترسم زبان کنی که فرومایه تاجری
از عیب کاله نیست بل از عیب مشتری
بشناس قدر خویش که گوگرد احمری
دریاب وقت خویش که دریای گوهری
لکن چو پرورش بودت دانه دری
باری ز تنگنای لحد یاد ناوری
لکن تو را چه غم که به خواب خوش اندری
از سر بنه غرور کیایی و سروری
در هم شکسته صورت بت‌های آزی
بیگانگی مورز که در دین برادری
با کس به سر نمی‌برد او عهد شوهری
طغرای نیکبختی و نیل بداختری
روزی نکرد چون نکشد غل مدبری
بردند گنج عاقبت از گنج صابری
دامن کشان سندس و خضرند و عبقری
چون آسمان به زهره و خورشید و مشتری
خواهی ز پادشاه سخن داد شاعری
ملک عجم گرفته به تیغ سخنوری

با شیرمردیت سگ ابلیس صید کرد
سودا مپز که پیش تو خردان محقرند
دعوی کنی که بهترم از دیگران به علم
از من بگوی عالم تفسیرگوی را
بار درخت علم ندارد به جز عمل
از پیر مدعی سخن معرفت شنو
مردان به جد و جهد به جایی رسیده‌اند
چشم از خمار باده دوشینه باز کن
در کم ز خویشتن به حقارت نظر مکن
ور بی‌هنر به مال کنی کبر بر حکیم
گر مردمی به علم و عمل کوش و معرفت
دنیا به دین خریدنت از بی‌بصارتی‌ست
بازار دین که در نظر خواجه کاسد است
ای یار کیمیای قبولت گر آرزوست
چندت به آن و ناز دواند به بر و بحر
در خود نگر که قطره آب است گوهرت
فارغ نشسته‌ای به فراخای کام دل
دنیا که اژدهای دمان‌ست پیچ پیچ
باری گرت به گور عزیزان گذر فتد
کآن‌جا به دست واقعه بینی خلیل‌وار
زنهار پند من پدران‌ه است گوش دار
دنیا ز نیست عشوه ده دلستان ولیک
پیش از من و تو بر رخ جان‌ها کشیده‌اند
آن را که طوق مقبلی اندر ازل خدای
تسلیم کن گر اهل تمیزی که عاقلان
دامن بکش ز صحبت ایشان که در جهان
روی زمین ز طلعت ایشان منور است
در بارگاه خاطر سعدی خرام اگر
گه‌گه خیال در سرم آید که این منم

بازم نفس فرو رود از هول اهل فضل با كفّ موسوي چه زند سحر سامري
شرم آيد از بضاعت بي قيمتم ولسي در شهر آبگينه فروش است و جوهری

منابع:

۱. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). *ديوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
۲. سعدي، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۲). *کليات سعدي با ترجمه قصايد عربي*، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.
۳. _____ (۱۳۸۵). *کليات سعدي*، به تصحيح محمدعلي فروغی، تهران: هرمس؛ مرکز سعدي‌شناسی.
۴. شمس حاجي، محمد (۱۳۹۰). *سفينه شمس حاجي*، مقدمه و تصحيح ميلاد عظيمی، تهران: سخن.
۵. مجد همگر (۱۳۷۵). *ديوان مجد همگر*، تصحيح احمد کرمی، تهران: ما.